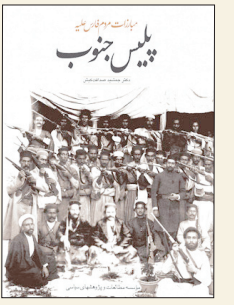


پولیس جنوب ایران

در بررسی نمادی تاریخی برای استعمار انگلیس

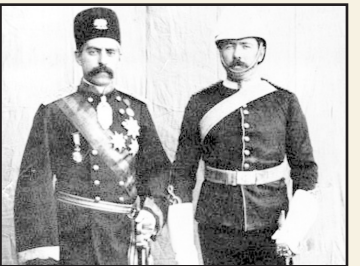
■ شاهد توحیدی



پژوهش در این زمینه است، که توسط زنده‌یاد دکتر جمشید صداقت کیش تألیف شده است. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی ناشیر این کتاب، در دیپاچه آن چنین آورده است:

«استاد و‌نشاناد دکتر جمشید صداقت کیش، از معدود مورخان پژوهشگر ایرانی است که سال‌ها درباره پدیده پلیس جنوب تحقیق کرد و افزون بر کاوش در اسناد و عکس‌ها و نوشته‌هایی که از این موضوع یافت، به تحقیقات میدانی هم پرداخت و روستاهایی را که امآج گولوله‌بان‌ان تریوخانه نیروهای انگلیسی موسوم به این پلیس قرار گرفته بودند، از نزدیک دید و عکس‌هایی از آن امکان تهیه نمود و با سالمدندان آن مناطق، گفت‌وگو کرد و خاطره‌هایی را که از آن روزگاران می گفتند، یادداشت نمود و مدارکی ارزشمند فراهم آورد. کتاب حاضر که حاصل قراب ۲۵ سال تحقیق و تلاش آن متتبع فقید است، نشان می دهد که سرکوبگری انگلیسی‌ها بر ضد مردم جنوب ایران، نه به سبب مدعای دروغین مبارزه با راهزنان و اشرازه، که در حقیقت برای سرکوب مردمانی بود که به‌رمع دولت مرکزی ضعیف و ناکارآمد وقت ایران سلطه اجانب را برنمی تافته و نمی خواستند که سرزمین محبوبشان عرصه جولان‌دهی بیگانگان باشد. با خواندن این کتاب نیز ادعای دیگر انگلیسی‌ها هم نقش براب می گردد که می گویند تاخت و تازهایشان در جنوب ایران برای مقابله با مأموران دولت وقت آلمان بوده است. آلمان در جنگ جهانی اول طرف نزاع و کارزار دولت انگلیس به حساب می آمد و بی تردید آلمانی‌ها مامورانی، از جمله و‌اسوس‌ها برای فعالیت

در روزهایی که بر ما گذشت، از سال‌مرگ عباس رواقیان (امیرانتظام)، عبور کردیم. او سال‌هاست که روی از جهان برگرفته و سخن از او صرفاً بازخوانی یخشسی از تاریخ انقلاب اسلامی است و نه بیشتر. مقال بی آمده نیز صرفاً پاره‌ای روایات تاریخی را در سیاره او، مورد خوانش تحلیلی قرار داده است. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را، مقید و مقبول آید.



✔ دو تن از فرماندهان انگلیسی و ایرانی پلیس جنوب

بر ضد انگلیسی‌ها به ایران فرستاده بودند و مردم ایران نیز که بیزار از دو قدرت روس و انگلیس و ناامید از دولت و حکومت وقت بودند، در جست‌وجوی هر راه و هر وسیله‌ای برای مبارزه با هر دو قدرت اشغالگر، با دشمنان آنان، یعنی آلمان، خوش‌رفقاری می کردند و از برخی کمک‌های مأموران آلمانی بر ضد انگلیسی‌ها بهره می‌بردند اما سربلندتر از آن بودند که تلخ آلمانی‌ها باشند و مقدرات انمیت ملی و منافع ملی خویش را به نظر خواسته آلمانی‌ها واگذارند. هر چند که گنگلیسی‌ها برای فریقن افکار عمومی دنیای آن روز مدعی بودند که عشایر و آزادی‌خواهان فارس از آلمان‌ها حرق‌نشوی دارند و سرکوب آنان سرکوب آلیان‌هاست، ادعای نیرنگ‌لودی که بسیار بر سر آن تلقین کردند و از آن دستمایه‌ای برای تاراج و قتل ایرانیان ساختند.

ناشیر در بخش دیگری از این مقدمه، در باب چند و چون تألیف و عرضه این کتاب آورده است: «سخنرانی ارزشمند مرحوم دکتر جمشید صداقت کیش در همایش بین‌المللی فارس در جنگ جهانی اول، انگیزه نگارش کتاب حاضر است. در این همایش دو روزه که به‌درباره دکنر صداقت کیش با عنوان پرسش و نقد اسناد و مدارک پلیس جنوب در جمع بیش از دیزگان مقبول افتاد، مرحوم صداقت کیش پس از ایراد سخنرانی، پیشنهاد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی را درباره نگارش کتاب جامع‌تری باب پلیس جنوب، با وجود کهولت سن و بیماری، با روی باز پذیرفت و فوراً دست به کار شد. وی دذغغه‌های ۳۵ ساله خویش را در موضوع پلیس جنوب با حمایت و تشویق مؤسسه به بار نشاند ولی متأسفانه در هنگام تدوین اثر، استاد به دیار باقی شتافت و فقط متن تدوین اولیه اثر تحویل مؤسسه گردید. این مؤسسه به منظور تدوین نهایب اثر و رفع اشکالات احتمالی و عرضه شایسته آن از پژوهشگران خود بهره جست و متن اولیه به منظرف وزیر ایش علمی و ادبی در اختیار محقق رانقردر علی شمس قرار گرفت. ایشان، متن اولیه را بازخوانی و منابع متفن تاریخی مقابله کرد و با تکمیل ناقص موجود در متن و افزودن مطالب مورد نیاز، در نهایت به ویرایش ادبی آن همت گماشت. همچنین مجموعه اسناد و مدارک به کار رفته در این اثر، بررسی و مطابقت داده شد. در مسیر آمادسازی کتاب نیز، اسناد، عکس‌ها و دست‌نوشته‌های جدیدی توسط خانواده آن مرحوم تحویل مؤسسه گردید که ویراستار کتاب از آنها در بخش‌های مناسب استفاده کرد و پس از انجام مقدمات فوق متن کتاب را دوباره ویرایش و وروان‌سازی نمود.»

اشاراتی تاریخی در باب هویت سیاسی عباس امیرانتظام



اشاراتی تاریخی در باب هویت سیاسی عباس امیرانتظام

ای امام! مدافعات من

کیفرخواست جنایات امریکاست!

■ **احمد رضا صدری**

در روزهایی که بر ما گذشت، از سال‌مرگ عباس رواقیان (امیرانتظام)، عبور کردیم. او سال‌هاست که روی از جهان برگرفته و سخن از او صرفاً بازخوانی یخشسی از تاریخ انقلاب اسلامی است و نه بیشتر. مقال بی آمده نیز صرفاً پاره‌ای روایات تاریخی را در سیاره او، مورد خوانش تحلیلی قرار داده است. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را، مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **فکر می‌کردیم پس از انقلاب، تغییرات غیرمذهبی و دموکراتیک باشد!**

در عرصه سیاسی ایران، نام عباس امیرانتظام از آن گاه به میان آمد که مهدی بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت انقلاب اسلامی، او را به سمت معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت گمارد. این انتخاب اما، نخست‌اعضای نهضت آزادی را ششو که کردا چراکه آنها امیرانتظام را، ناشنا با آداب اسلامی و غیرانقلابی می‌دانستند. گذشت زمان و اظهارات دوده‌بعد امیرانتظام، نشان داد که تلقی آنان درست بوده است. سخنگوی دولت بازرگان، بعدها در کتاب «تافته‌های انقلاب ۵۷» که در خارج از کشور نشر یافت، ایده‌آل خود در باب نظام بر آمده از انقلاب اسلامی را، یک دولت غیرمذهبی قلمداد می‌کند: «از پاییز ۵۷ به بعد، برای مردم مسلم شد که رهبری حر حتی که در ایران به وجود آمده، در اختیار روحانیت است. قبل از آن خیلی‌ها، حزب توده، مجاهدین خلق، چرک‌های فدایی و حتی خود ما فکر می‌کردیم که اگر تغییرات ایجاد شود، تغییرات دموکراتیک خواهد بود و غیرمذهبی.»

■ **در ۱۷ شهریور ۵۷، در خیابان به‌بازرگان پرخوردم و پیشنهاد همکاری دادم!**

نحوه گرینش عباس امیرانتظام برای همکاری با مهدی بازرگان نیز، جالب توجه به نظر می‌رسد. امیرانتظام در یادداشت‌های خود اذعان دارد که بازرگان را در ۱۷ شهریور ۵۷، در خیابان پهلوی سابق دیده‌و به پیشنهاد همکاری داده است. معاونت نخست‌وزیری امیرانتظام نیز از سربند همان چهره به چهره شدن در خیابان مورد اشاره بوده است: «۱۷ شهریور ۱۳۴۷- امروز صبح با رادشیر

پسر شش ساله‌ام، در حالی که در پیاده‌روی غربی خیابان پهلوی اولی عصر آ، حول و حوش محمودیه قدم می‌دم. آقای مهندس مهدی بازرگان را دیدم، که از تهران به طرف شمیران می‌رفت. با ایشان سلام و علیک کردم و درباره سروصدای شهر و تیراندازی‌ها پرسیدم. گفت دلیل آن رانمی‌داند! پرسیدم چه باید کرد؟ پاسخ داد باید نزدیک رفت و از جریانات آگاه شد. پیشنهاد کردم که آیا

به همکاری من احتیاج دارند؟ گفت بله، البته به‌شرطی که کارهای بازرگانی‌ات را کنار بگذاری! قبول دادم.

مهرماه ۱۳۵۷- از ۱۷ شهریور به بعد روز‌ها به دفتر مهندس بازرگان می‌روم.»

■ **اعتراضی آیت‌الله طالقانی و اعضای نهضت آزادی به گرینش امیرانتظام**

همان گونه که اشارت رفت، انتصاب امیرانتظام به سخنگویی دولت موقت انقلاب، اعتراض اعضای نهضت آزادی را برانگیخت. برخی از آنان حدود سه دهه بعد (یعنی در دوره‌ای که با نظام مستقر نیز، زاویه یافته برداشتند به عنوان نمونه، مهندس عزت‌الله سبحانهی در این باره چنین آورده است: «یکی از مسائلی که آن روز‌ها بر سر زبان‌ها بود و بحث ایجاد می‌کرد، حضور آقای مهندس امیرانتظام در دولت موقت، به عنوان سخنگوی دولت بود. این امر، موجب اعتراض و دلخوری و حساسیت تعداد زیادی از دوستان شده بود. این اعتراضات بیشتر به دلیل آن بود که افراد، آقای امیرانتظام را ضو نهضت نمی‌دانستند و در دوران انقلاب و پیش از آن نیز، نسلی‌های رزمی شاه نمی‌دانستند. مرحوم طالقانی هم نسبت به این امر حساس شده‌و به‌ویژه آن که مهندس امیرانتظام در یکی از مصاحبه‌های خود، در آن روز گفته بود انقلاب دیگر تمام شده‌با به هر صورت در جلسه‌ای که در منزل فریدون، برادرم، با حضور مرحوم طالقانی و مرحوم قطب زاده و تعداد دیگری از دوستان نهضتی خارج کشور و سایر اعضای نهضت در داخل (به غیر از اعضای دولت) تشکیل شد، درباره سوابق آقای امیرانتظام بحث شد و گفته شد که ایشان مرداد سال ۱۳۴۰، از نهضت رفته و دیگر هیچ تماسی با نهضت نداشته‌در آن روز ما اعلامیه دادیم و در آن اعلام داشتیم که آقای امیرانتظام عضو نهضت نیست. آقای امیرانتظام در خاطرات خود، اشاره‌ای به این مطلب نموده است که در سال ۵۷، روزی در خیابان به‌طور اتفاقی مهندس بازرگان رادیده‌است و باهم صحبت‌هایی داشته‌اند و از پس با ایشان همکاری نموده است. به هر حال انتشار این اعلامیه، مورد اعتراض و گل‌مندی اعضای دولت موقت قرار نگرفت.»

دکتر سیدمحمدمهدی جعفری از اعضای وقت نهضت نیز، از اختلاف و نیز موضع‌گیری نهضت درباره امیرانتظام، روایتی از این قرار دارد: «آقای امیرانتظام که سخنگوی دولت بود، سخت مورد انتقاد ما بود. ایشان مسائل ابتدایی اسلامی و مکتبی را نمی‌دانست. ما از مهندس بازرگان انتقاد کردیم و گفتیم شما چرا چنین کسی را به عنوان سخنگوی دولت تعیین کرده‌اید؟ سخنگوی دولت

عاریخ

کفت وگرم ۸۸۴۹۸۴۲۷



عباس امیرانتظام در حال ایراددفاعیات خویش در دادگاه انقلاب اسلامی ۱۳۶۰

داده‌ها

در عرصه سیاسی ایران، نام عباس امیرانتظام از آن گاه به میان آمد، که مهدی بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت انقلاب اسلامی، او را به سمت معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت گمارد. این انتخاب اما، نخست‌اعضای نهضت آزادی را ششو که کردا چراکه آنها امیرانتظام را، نا آشنا با آداب اسلامی و غیرانقلابی می‌دانستند.

گذشت زمان و اظهارات دو دهه بعد امیرانتظام، نشان داد که تلقی آنان درست بوده است

مکاتبات من با سفارت امریکا، مطلقاً اداری و عادی بوده!

عاده‌ حثیت به امیرانتظام از سوی بازرگشتگان از انقلاب، پس از دوم خرداد ۷۶ کلید خورد. روزنامه جامعه در آن مقطع، ابراهیم نبوی طنز نویس خود را، به‌مصاحبه با سخنگوی سابق دولت موقت فرستاد و او طی آن گفت و شنود، تمامی مکاتبات خود با سفارت امریکا را، عادی و طبیعی خواند: «نامه‌هایی را که نمایندگی‌های دولت‌های خارجی در ایران، به‌نخست‌وزیری می‌نوشتند، من مطالعه می‌کردم و نتیجه را به مهندس بازرگان نخست‌وزیر، اطلاع می‌دادم. این مسئولیت را، آقای بازرگان به من داده بودند. ما با همه سفارت‌خانه‌ها، مکاتبه می‌کردیم و جواب نامه‌های آنها را می‌دادیم. از جمله سفارت امریکا. بعدها وقتی در آبان ۱۳۵۸ سفارت امریکا اشغال شد و اسمش را گذاشتند جاسوس‌خانه، تمام مکاتباتی را که از آنجا به دست آوردند، به عنوان اسناد لانه جاسوسی تلقی کردند، در حالی که آقای اسناد امیرانتظامی رسمی و قانونی است، که بین دولت امریکا و دولت ایران انجام شده و بخشی از آنها را، من از طرف نخست‌وزیر امضا کردم. اما آنهایی که سفارت را اشغال کرده‌اند، این نامه‌ها را به عنوان اسناد جاسوسی علیه دولت وقت و شخص من مورد استفاده قرار دادند. مطلقاً چیز دیگری نبود، مطلقاً.»

■ **ناباید به ذهن‌ عده‌ای خطور کند که تمام مطالب در این اسناد، ساخته شده است!**

گفته‌اند که دیوار حشا بلند است! مشخص نیست که امیرانتظام به گاه بیان ادعای بخش پیشین، سخنان خویش در دادگاه انقلاب اسلامی را، به یاد داشته است یا نه! آنکه که ساختگی بودن تمامی اسناد این امر می‌کرد و دیگران را نیز، از چنین فکری بازمی‌داشت: «هی امام، ای مظهر جنگ بر علیه شیطان بزرگ، تو از آرزوی می‌کردی که روزی امریکا را به‌خاطر جنایاتش محاکمه کنی و قیافه واقعی این دشمنان خدا را به مردم زجر کشیده جهان نشان دهی. امروز آن روز است! این اسناد، بزرگ‌ترین سند جنایت امریکاست. متن مدافعت من، کیفرخواست جنایات امریکاست… جنمک است وقتی من صحبت از ساختگی بودن آن اسناد می‌کنم، به ذهن‌ عده‌ای این طور خطور کند، که تمام مطالب در این اسناد ساخته شده است. نه، این طور نیست… بنابراین، آن چه ساختگی است، مطالبی است که در مذاکرات نبوده و این دشمنان خدا، این مطالب را اضافه کرده‌اند!».

■ **امیرانتظام، اول دوستان سابق خود را قانع کند!**
دامنه ناخر سندی اعضای نهضت آزادی از انتصاب امیرانتظام، صرفاً به خاطرات آنان منحصر نیست، بلکه برخی آنان تا دو دهه بعد و در جلسات عمومی نیز، به آن اذعان کرده‌اند. عباس عبدی فعال سیاسی اصلاح‌طلب، در این باره خاطراتی به شرح ذیل دار: «به نظر من، آقای امیرانتظام اول باید بکوشد دوستان سابقش را قانع کند. چند سال قبل در میزگردی با حضور یکی از رهبران نهضت آزادی، در اردوی دانشجویان پلی‌تکنیک حضور داشتیم، که تمامی مطالب آن در جزواتمه از چاپ رجا شد. وی در برابر این پرسش که چرا امیرانتظام در دولت موقت بود؟ یادکر اینکه کشمیری (همان کسی که انفجار نخست‌وزیری را انجام داد) هم در دولت جایی و باهنر نفوذ کرده بود، به سؤال کننده جواب داد و با این حرف خود، به‌طور روشن میان آن دو نفر، از حیث مورد نظر تشابه برقرار کرد، که خانم امیرانتظام هم، خیلی عصبانی شد و واکنش نشان داد! شما می‌دانید که این روز‌ها هر کس می‌رود زندان محبوب می‌شود ولی آقای امیرانتظام باید بگوید که چرا حتی دوستانش، او را طرد کرده‌اند! به نظر من پاسخ روشن است: آقای امیرانتظام به‌جای آنکه وارد محتوای اسناد شود، آنها را ساخته و پرداخته سیا برای خراب کردن خودش می‌داند، به عبارت دیگر به‌طور صریح معتقد است که مفاد آن اسناد خیلی بد و زشت است ولی برای دفاع از خویش می‌گوید آنها را سیا برای خراب‌کردن و ساخته است، که این ادعاز طرف هیچ آدم حتی متوسطی هم قابل بحث نیست و فکر هم نمی‌کنم که این ادعا را جدی مطرح کند! مگر آقای امیرانتظام چه هیزم تری به امریکایی‌ها فروخته بود، که بخوانند خرابش کنند؟…»

■ **امیرانتظام: من در چنگال خون آشام‌هایی چون یهزاد نبوی، عباس عبدی، ابراهیم اصفرزاده و… سیرور بودم!**

عباس امیرانتظام در خاطراتی که تحت عنوان «تافته‌های انقلاب ۵۷» در خارج از کشور نشر داد، تاکنون آقای امیرانتظام را جز از طریق تلویزیون باوجود تمامی ادعای خشوندتسنیزی خویش، برخی مسئولان وقت باچهره‌های شاخص دانشجویان پیرو خط امام را، «خون آشام» لقب داد: «من از اولین ساعات دستگیری ام، که در چنگال خون آشام، ولی کودک‌کلب عباس عبدی‌ها، محمدابراهیم اصفرزاده‌ها، کمال خرازی‌ها، یهزاد نبوی‌ها و محمد موسوی خوینینی‌ها و… به اسارت گرفته شدم.»

■ **عباس عبدی: امیرانتظام را، جز از طریق تلویزیون ندیده‌ام!**

ادعای امیرانتظام مبنی بر زندانبانی عباس عبدی از وی، موجب واکنش عبدی شد. او اعتقاد داشت که حتی باگانه‌ی مبتنی بر حسن ظن، امیرانتظام اشتباه کرده و او هیچ گاه در واحد اسناد لانه جاسوسی و نیز نگهداری از افراد، مسئولیتی نداشته است: «بنده تاکنون آقای امیرانتظام را جز از طریق تلویزیون ندیده‌ام! من پس از اطلاع از این ادعا، احتمال دادم که امیرانتظام، مرا با کسی دیگری اشتباه گرفته است! همان طور که می‌دانید، وی در باور یکی کتاب خاطرات خود، (صفحه ۷۲ چاپ دوم) می‌نویسد:

روزنامه جوان | شماره ۶۲۶۱

بعدها دانستم که نام کامل او عباس عبدی است و این ادعا در متن نیست. علت هم روشن است، زیرا دانشجویان همیشه یکدیگر را با اسم کوچک صدا می‌کردند و آن موقع وی نمی‌توانسته از نام خانوادگی مطلع باشد و در سال‌های اخیر، چون اسم من مشهور بود، وی برای آرام کردن خود از آنچه که فکر می‌کرد علیه او بی‌عدالتی شده، نام مرا به عنوان آن عباس اضافه می‌کند؛ به‌علاوه بنسده در آن زمان (دی ۵۸) بیشتر در شهرستان‌ها و مکان‌های دیگر، از طرف دانشجویان سخنرانی می‌کردم و اصولاً در واحد اسناد و مسائل مر مربوط با آن نبودم. ضمن آنکه کار من، نگهبانی از افراد نبود. بنابراین اگر حسن ظن داشته باشم، می‌توان گفت که وی در این مورد اشتباه کرده است…».

■ **نسبت‌های امیرانتظام به دانشجویان خط امام، وقیحانه است!**

پس از انتشار «تافته‌های انقصاب ۵۷» در خارج از کشور، عدم تناسب داعیه‌های خشونت‌گر یزانه امیرانتظام با دادن نسبت خون آشام به دانشجویان پیرو خط امام، برای بسیاری سؤال برانگیز شدا عباس سلیمی نمین پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این باره چنین نوشت: «امیرانتظام در کتاب‌ناگفته‌های انقلاب ۵۷، تعبیر بسیار تندی را در مورد مسئولان زندان به‌کار می‌برد، تا به گونه‌ای القانماید که این تندی‌ها، ناشی از ظلمی است که در زندان به وی روا داشته شده است. مگر آقایانی که امیرانتظام تعبیر مجرمانه خون آشام را در مورد آنها به‌کار می‌برد، جرمشان جز آن بود که از اسناد به دست آمده از سفارت، جاسوس بودن آقای امیرانتظام را استنباط کردند؟ این که فردی سخاوتمندانه، هر کسی را که مواضع به مذاق وی خوش نمی‌آید، وقیحانه خون آشام می‌خواند، آیا خود دلالت بر احساس بر خورداری از پشتیبانی بیرونی‌اش نمی‌کند؟ چرا می‌بایست بدون تأمل در کیستی و چیستی امیرانتظام، برخی نیروهای تندرو نامد شده از گذشته‌شان، وی را حلقه‌ اتصال خود با نهضت آزادی قرار دهند؟ امیرانتظامی که دکتر بزدی به‌صراحت به وی می‌گوید اگر من به جای آقای بازرگان بودم، شما را به دولت نمی‌آوردم… با آن ۱۸ تن از اعضای نهضت آزادی، آقای بازرگان را وادار می‌سازند که وی را از دولت کنار بگذارند، امیرانتظامی که باید در ماهیت واقعی وی پژوهشی بیش از این کرد و در نهایت امیرانتظامی که با شاخص‌های ارائه شده از یک جاسوس توسط دبیر کل کنونی‌های آزاد، تطابق کامل دارد، آیا شایستگی حلقه وصل شدن را دارد؟…».

■ **ما شمارا را ترور خواهیم کرد!**

اصغر جعفری فر معروف به ابوحنیف، در زمره یاران شهید محمد منتظری است، که در دادگاه عباس امیرانتظام حضور داشته و از روند آن، خاطراتی شنیدنی دارد. شهادت‌ روایت او از این محکمه، تهدید امیرانتظام خطاب به شهید منتظری را وی است، که شگفت می‌نماید: «در اولین جلسه دادگاه امیرانتظام – که بازرگان هم آمد - حضور نداشتم، ولی از جلسه دوم، که در اوین تشکیل شد و آیت‌الله محمدی گنتی و قیافه واقعی این دشمنان خدا را به آنجا بودم. در جلسه پنجم بیانیه‌ای دادیم و به آقای گیلانی گفتیم این فقط امیرانتظام نیست که باید محاکمه شود، دیگراتی هم هستند که باید محاکمه شوند. محمد منتظری در جلسه پنجم شرکت کرد و خاطر من هست قبل از اینکه عباس امیرانتظام را به دادگاه بیاورند، به آقای محمدی گیلانی گفتم اسم قبلی امیرانتظام، رواقیان بوده موقعی که امیرانتظام آمد، آقای گیلانی پرسیدید شما قبلاً نام دیگری داشتید؟ که امیرانتظام جواب داد: بله، اسام رواقیان بود؛ بعد هم محمد منتظری شروع کرد به افتدگاری. امیرانتظام موقعی که از جا بلند شد تا برون، گفت ما شما را ترور خواهیم کرد! خود من در آنجا شاهد این امر بودم و همان موقع، این موضوع را در نشر به‌ام هم مطرح کردم. حتی در کتابی هم که اخیراً چاپ کردم، این مطلب را آوردم. بعد هم که دیدیم ماجرای ۷ تیر و ترور‌های بعدی پیش آمد، یک بار هم کتاب بزردی بعد از شهادت چمران، مقاله‌ای علیه من و محمد منتظری نوشت و گفت اینها بودند که چمران بزدی امیرانتظام را جاسوسان امریکا می‌دانستند. خانم اعظم طالقانی هم، این مطلب را در نشر به پیام‌ناچر چاپ کرد، که جواب ابراهیم بزدی را دادم و در دادگاه هم این مطلب را بیان کردم که امیرانتظام گفت اگر بیرون بیایم، شما را ترور خواهیم کرد! این عین جمله او است…».

■ **فقرمان‌سازی صهیونیست‌ها از یک مجرم!**
عباس امیرانتظام در پیش از دو دهه‌ای که از زندان آزاد بود، از سوی مسئولان انقلاب در داخل و خارج از کشور، به عنوان فقرمان ملی قلمداد می‌شد! تحلیل عباس سلیمی نمین پژوهشگر تاریخ معاصر ایران از این فرآیند در پی آمده است: «همان گونه که واقفیم، طی چند سال اخیر تبلیغات هدفمندی صورت گرفت، تا او را امیرانتظام یک زندانی پراسابقه سیاسی تلقی گردد، ثانیاً برای وی مظلومیتی کاذب رقم زدند، ثالثاً چنین فردی را قهرمانی ملی، که در برابر مظلوم بسیار مقاوم کرده‌است، جلوه‌گر سازند. برای لایه‌برداری از این برنامه تبلیغاتی، می‌بایست اهداف بنیاد صهیونیستی کرایسکی در اهداف جایزه به وی و همچنین برنامه خشت خام – که یک سوی تبلیغاتی را برای ایشان به اجرا گذاشت- را تک به تک مورد بررسی قرار دهیم. در همین حال ایرج مصدقی- یکی از اعضای مجاهدین خلق- در مورد امیرانتظام می‌گوید: متأسفانه زندانبان سیاسی هم، در این زمینه با مسئولان زندان هم‌نظر بودند و جرم او را، سیاسی نمی‌دانستند و هم‌نشینی و هم‌پندنی با او را، تحقیر خود می‌دانستند… چگونه است که با یک جنجال تبلیغاتی، آقای امیرانتظام باسابقه‌ترین زندانی سیاسی معرفی می‌شود؟!».